



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

تقیه

سپری برای

مبارزه عمیق تر

ناصر مکارم شیرازی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر

نویسنده:

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	مفهوم و ماهیت تقیه
۸	تقیه در همه مکتب‌های پیشرو
۱۰	چهره‌ای از تقیه سازنده در قرآن
۱۲	تقیه مؤمنان راستین: چهره دیگری از تقیه
۱۳	چهره تقیه در روایات اسلامی
۱۳	اشاره
۱۴	احادیثی که می‌گوید تقیه یک نیروی دفاعی و حفاظتی است
۱۴	تقیه سنت پیامبران مجاهد است
۱۴	تقیه یا پست فرماندهی
۱۵	تقیه و حفظ حقوق مسلمانان
۱۵	در کجا باید سد تقیه را شکست: تفاوت «تقیه» با «نفاق»
۱۵	اشاره
۱۶	آن جا که حق به خطر بیفتد
۱۷	تقیه در خونریزی ممنوع است
۱۷	در مسائل مسلم اسلامی تقیه نیست
۱۷	در کجا تقیه واجب است، و فلسفه آن
۱۷	اشاره
۱۸	برای ذخیره نیروها، تقیه محافظ
۱۸	برای مکتوم داشتن برنامه‌ها (تقیه تاکتیکی)

- تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش) ..... ۱۹
- تقیه تحبیبی یک شاهکار دیگر ..... ۱۹
- افشاگران فداکار ..... ۲۱
- موضع تقیه در یک مکتب انقلابی ..... ۲۳
- حفظ افراد و حفظ اسرار ..... ۲۴
- پاورقی ..... ۲۵
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۲۵

## تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر

## مشخصات کتاب

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدیدآور: تقیه سپری برای مبارزه عمیق‌تر/مکارم شیرازی.

مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۹۶ص؛ ۱۶/۵×۱۲ س.م.

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال: ۸-۴۷-۶۲۷۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تقیه

رده بندی کنگره: ۵/۲۲۶/۵/۷/۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۱۰۶۹

## مقدمه

۱- پرسش‌ها پیرامون «تقیه» ۱- آیا در تعلیمات اسلامی دستوری به نام «تقیه» وجود دارد؟ ۲- و آیا تقیه محافظه‌کاری آمیخته با ترس نیست؟ این روزها از مسأله تقیه فراوان گفتگو می‌شود و نفی و اثبات‌هایی روی آن انجام می‌گیرد که چون در بعضی موارد، همراه با آگاهی کامل نیست از اصل حقیقت بسیار فاصله دارد، برای رسیدن به عمق این بحث لازم است تمام بحث‌های اصولی را که پیرامون این مسأله مهم وجود دارد به صورت سؤال-تی طرح می‌کنیم، سپس با در نظر گرفتن همه جوانب به بررسی آنها پردازیم. ۱- آیا به راستی عنوانی به نام «تقیه» در تعلیمات مذهبی ما وجود دارد. ۲- اگر چنین است آیا ماهیت تقیه یک نوع محافظه‌کاری آمیخته با ترس و وحشت از اظهار عقیده درونی و مقدم داشتن مصالح شخصی بر بیان حقیقت محسوب نمی‌شود؟ ۳- آیا این مفهوم دلیلی بر تأیید گفتار آنها که می‌گویند انگیزه پیدایش مذهب عوامل استعمار اقتصادی بوده تا مقاومت توده‌های زحمتکش زیر پوشش این گونه افکار درهم شکسته شود، نیست؟ اگر چنین نیست مفهوم واقعی تقیه کدام است؟ ۴- اصولاً چه دلیلی از کتاب و سنت (دو منبع اصیل اسلامی) برای این موضوع در دست داریم؟ ۵- وانگهی فلسفه و روح تقیه چیست و چگونه می‌توان آن را در مسیر حرکت تکاملی جامعه بکار گرفت؟ [صفحه ۵] ۶- از اینها گذشته آیا به راستی تقیه مخصوص شیعه است یا جزء معتقدات سایر گروه‌های اسلامی نیز هست و آیا تقیه در مکتب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی کنونی دنیا نیز وجود دارد یا نه؟ ۷- آخرین سخن این که آیا تقیه امروز هم واجب است یا حرام و به گونه کلی در کجا لازم و در کجا حرام است؟ اینها مجموع بحث‌های اصولی مربوط به مسأله تقیه است، ما فکر می‌کنیم اگر تعریف تقیه و مفهوم و ماهیت آن روشن گردد به بسیاری از پرسش‌ها خود به خود پاسخ داده خواهد شد لذا نخست به آن می‌پردازیم.

## مفهوم و ماهیت تقیه

ریشه این کلمه در لغت همان «تقوا» و «اتقاء» است که به معنای پرهیز کردن و خویشتن داری است. بنابراین تقیه از نظر مفهوم لغوی به عمل کسی گفته می‌شود که کارش آمیخته با یک نوع مراقبت و پرهیز و خویشتن داری باشد. در مورد تعریف علمی آن یکی از قدیمی‌ترین تعاریف که در دست است از مرحوم شیخ مفید عالم و دانشمند معروف و سرشناس اسلامی است که همه مسلمانان برای او احترام قائلند و در قرون نخستین می‌زیسته و آن این است که: «التقیه ستر الاعتقاد و مکاتمه المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین و الدنیا» تقیه مستور داشتن اعتقاد باطنی و کتمان در برابر مخالفان بخاطر اجتناب از زیان‌های دینی و دنیوی است. [۱]. همان‌گونه که مشاهده می‌شود عنصر اصلی تقیه را در این تعریف دو چیز تشکیل می‌دهد یکی مسأله «کتمان اعتقاد باطنی» و دیگری «پیشگیری از زیان و ضررهای معنوی و مادی» است. اما مهم این است که بدانیم آیا هدف از این پیشگیری رعایت مصالح و منافع شخصی و مقدم داشتن آن بر مصالح اجتماعی است یا هدف [صفحه ۶] جلوگیری از هدر رفتن نیروهای اصیل و سازنده، ذخیره کردن آنها برای یک مبارزه حساب شده در برابر مخالفان و دشمنان است؟ با این که ذکر کلمه «دینی» در ضمن اهداف تقیه پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد ناچاریم توضیح بیشتری در این زمینه بدهیم. حالت تقیه به خود گرفتن چنانکه خواهیم دید معمولاً مخصوص اقلیت‌هایی است که در چنگال یک اکثریت نیرومند و زورگو (اکثریت کمی یا کیفی) گرفتار شوند و ببینند اظهار عقیده باطنی کردن آن‌ها هم به صورت نامنظم و پراکنده گذشته از این که هیچ‌گونه ثمره‌ای جز بیدار ساختن دشمن ندارد، نیروهای فعال و سازنده را تدریجاً به نابودی یا ضعف می‌کشاند و سرمایه‌هایی که برای این اقلیت با توجه به نفرت کم آنها بسیار گران قیمت و پرازش است به این ترتیب از میان می‌برد بدون این که هیچ‌گونه نتیجه مثبتی از آن گرفته شود. آیا عقل و درایت و پایان‌نگری ایجاب نمی‌کند که این نیروها بدین گونه تباہ نشوند بلکه با کتمان عقیده باطنی، نیروهای خود را ذخیره کنند تا در موقع لزوم و به هنگام نیاز و فرا رسیدن لحظات سرنوشت و فرصت‌های مناسب از آنها بطور مؤثر و قاطع بهره‌گیری کنند؟ مثال روشنی در این جا که می‌توان برای این موضوع ذکر کرد این است که در بسیاری از روستاها که چشمه‌های کوچکی وجود دارد هرگز مستقیماً آب چشمه را به زمین‌ها نمی‌فرستند زیرا آب چشمه در همان گام‌های نخستین تدریجاً در یک نقطه از زمین فرو می‌رود بدون آن که زراعت را تر کند، بلکه یک استخر بزرگ در کنار چشمه می‌سازند و راه خروج آب را از استخر به کلی مسدود می‌کنند؛ هنگامی که استخر پر شد روزنه وسیع آن را می‌گشایند و آب‌های ذخیره شده در استخر با سرعت و فشار در مدت کوتاهی زمین‌های وسیعی را می‌پوشاند و سیراب می‌کند در حالی که قبلاً تقریباً همه آب‌ها به هدر می‌رفت. با توجه به این حقیقت هدف نهایی تقیه روشن می‌گردد و بطور سربسته پاسخ بسیاری از پرسش‌ها در این زمینه داده خواهد شد در عین حال مشروح اهداف [صفحه ۷] مختلف تقیه را پس از ذکر دلایل و مدارک این مسأله در منابع اسلامی بازگو خواهیم کرد. اما نکته‌ای که ذکر آن به هر حال در این جا ضروری است این است که چنان نیست که تقیه (به مفهوم وسیع کلمه) همه جا واجب باشد بلکه گاهی رسماً حرام و گناه کبیره است، همان‌طور که ممکن است در مواردی مباح یا مستحب یا مکروه باشد که شرح آن را در بحث‌های آینده خواهیم دانست. و نیز خواهیم دید که چگونه استفاده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در سال‌های نخستین دعوتش از روش تقیه، به مسلمانان امکان داد که دور از چشم دشمن به صورت نیروی مؤثر و پر قدرتی در آیند که درهم شکستن آنها به آسانی ممکن نباشد و سرانجام با همین تاکتیک بر دشمن سر سخت زورگو پیروز گشت. [صفحه ۸]

### تقیه در همه مکتب‌های پیشرو

نقشه‌های جنگی همواره در نهایت اختفا انجام می‌گیرد. جنگجویان همواره سعی دارند خود را از نظر دشمن پنهان دارند. سلاح‌های جنگی را در گوشه و کنار میدان جنگ در زیر برگ‌های درختان و شاخه‌های خشکیده، یا بوسیله گل‌مالی کردن مخفی می‌کنند. اونیفورم‌های سربازان معمولاً به شکلی تهیه می‌شود که در لایه‌های موجودات مختلف محیط پنهان گردند. گاهی



جنگجویان با ایجاد دود یا مه مصنوعی خود را مستور می‌دارند و یا در تاریکی شب نقل و انتقالات لازم را انجام می‌دهند. مأموران اطلاعاتی هنگامی که به قلب منطقه دشمن برای گرفتن اطلاعات لازم از کم و کیف نیروهای آنها نفوذ می‌کنند همواره در پرده استتار افراد محلی و لباس‌ها و برنامه‌های آنها فرو می‌روند. هنگامی که درست بیندیشیم تمام این امور آشکالی از «تقیه» است که در همه جای دنیا برای جلوگیری از هدر رفتن نیروها و یا پیروزی بر دشمن مورد استفاده قرار می‌گیرد. استفاده کردن از انواع «رمزها» برای استتار مقاصد مختلف، دامنه وسیعی در برنامه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی دنیای امروز دارد و گاه بی احتیاطی در حفظ کلیدهای «رمز» سبب شکست یک لشکر یا یک برنامه مهم سیاسی می‌گردد. هیچ کس نمی‌تواند این گونه برنامه‌ها را - چنانچه در مسیر منافع انسان‌ها قرار [ صفحه ۹ ] داشته باشد - تخطئه کند و یا آن را دلیل بر ترس و محافظه کاری بشمارد و بگوید در برنامه‌های نظامی و سیاسی نباید رمز و سرّی وجود داشته باشد - یا این که سرباز باید شجاعت کند و خود را آشکارا در تیررس دشمن قرار دهد، یا جنگجویان نباید از روش استتار در پنهان ساختن سلاح‌های مهم خود استفاده کنند، و مأموران اطلاعاتی باید هویت خود را به دشمن آشکار بگویند و آنها را از مقاصد و نیت خود آگاه کنند. اگر کسی چنین بگوید همه بر فکر او می‌خندند؛ اینها همه دلیل بر آن است که «تقیه» به معنای وسیع کلمه، در تمام مکتب‌های جهان با تمام اختلافاتی که با هم دارند، وجود دارد، و این یک برنامه عمومی برای حفظ نیروها و جلوگیری از حیف و میل امکانات و سرمایه است. بلکه اگر وسیع‌تر بیندیشیم این اصل یک قانون عمومی در سراسر عالم حیات است و همه موجودات زنده برای حفظ خویش، به هنگام لزوم، از روش تقیه و استتار استفاده می‌کنند. ماهی مخصوص مرکب هنگامی که احساس خطر می‌کند از کیسه مخصوص که در بدن او برای چنین لحظاتی ذخیره شده ماده سیاه رنگ و غلیظی در آب می‌ریزد، سپس از موقعیت استفاده کرده و از محل حادثه دور می‌شود. بسیاری از حشرات هستند که اندام آنها یا بال و پرشان به شکل شاخه‌های درختانی است که روی آنها می‌نشینند بطوری که پیدا کردن آنها در آن محیط کار مشکلی است. حیواناتی هستند که می‌توانند در چند لحظه تغییر رنگ دهند و خود را به رنگ محیط درآوردند و با این سیستم دفاعی شگفت‌انگیز، و عجیب، از دیدگاه دشمن دور بمانند، جاندارانی که به هنگام خطر خود را به صورت جسم بیجان در می‌آورند و در گوشه‌ای متوقف و بی حرکت می‌مانند تا دشمن را به این وسیله اغفال کنند از همین روش «تقیه» بهره‌گیری دارند. کوتاه سخن این که آنها که می‌پندارند مسأله تقیه از ویژگی‌های اسلام یا از ویژگی‌های «شیعه» است برداشت صحیحی از مفهوم «تقیه» ندارند یا برای فهم این [ صفحه ۱۰ ] موضوع به گفتگوهای مخالفان قناعت کرده‌اند و یا با حدس و تخمین و پیش‌داوری‌های بی‌دلیل مفهومی برای آن ساخته و به مبارزه با آن برخاسته‌اند، و یا بر سر لفظ دعوا دارند. به هر صورت از مجموع آنچه در بالا- آورديم معلوم شد که روش تقیه و استتار هویت و عقیده باطنی و پنهان‌نگه داشتن موضع‌گیری‌ها - به عنوان یک تاکتیک مؤثر و عاقلانه - موضوعی است که در همه مکتب‌ها کم و بیش وجود دارد، منتها همیشه «اقلیت‌های صالح»، در برابر اکثریت‌های ناصالح، برای حفظ و نگهداری نیروهای خویش نیاز بیشتری به استفاده از این تاکتیک دارند. بنابراین آنچه می‌شنویم که بعضی از مخالفان ما، تقیه را به عنوان یک نوع ترس بدون دلیل، یا محافظه‌کاری‌های بدون دلیل و حفظ منافع شخصی و فدا کردن مصالح نوع... محکوم می‌کنند و آن را دلیل بر ترک حریت و شهامت و آزادگی معرفی می‌نمایند اشتباهی است که از اشتباه دیگر سرچشمه گرفته و قضاوتی است عجولانه و دور از انصاف و واقع‌بینی. به همین دلیل در تاریخ معاصر و گذشته روش تقیه به عنوان یک پل پیروزی به طور فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. در جریان چهارمین پیکار «اعراب» و «اسرائیل» که در رمضان سال ۵۲ واقع گردید و افسانه شکست ناپذیری اسرائیل در همان ساعات نخستین جنگ در صحرای سینا در خاک مدفون گردید و خط دفاعی افسانه‌ای «بارلو» در هم کوبیده شد، عامل استتار و تقیه یکی از مهم‌ترین عوامل این پیروزی بود. اگر مصری‌ها و سوری‌ها نقشه عظیم جنگی و نقل و انتقالات خود را تا آخرین لحظه مکتوم نمی‌داشتند هرگز اسرائیل به این سادگی گرفتار شکست نمی‌شد. در زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که دوست و دشمن در شهامت

و شجاعت و تدبیر او تردید ندارند مسائلی همانند سه سال دعوت مخفیانه و همچنین هجرت او که در کمال [ صفحه ۱۱ ] استتار صورت گرفت به طوری که آن حضرت از حلقه محاصره دشمن گذشت بدون آن که متوجه شوند سپس پنهان شدن در عمق غار ثور، و پیاده روی در شب‌ها و مخفی ماندن در روزها تا موقعی که به مدینه رسید همه اینها آشکالی از تقیه و کتمان از نظر اعتقاد یا عمل است. آیا هیچ کس می‌تواند این گونه مسائل را به عنوان ترس و محافظه کاری و نقطه ضعف معرفی کند. امام حسین (علیه السلام) که نمونه بارز شکنندگان سد تقیه است به موقع لزوم برای پیشبرد اهداف مقدّسش، برای کوبیدن دستگاه ظلم و ستم و کفر و بی‌ایمانی و جهل و جنایت از این برنامه بهره می‌گرفت. خروج شبانه اش از مدینه، و خروج از مکه در حالی که همگان سرگرم مراسم حج یا مقدمات آن بودند مظاهری از تقیه تاکتیکی است. طرحی را که جنگجویان اسلام در میدان «موت» برای ایجاد تزلزل در روحیه سپاه عظیم یکصد هزار نفری امپراطوری روم شرقی که بیش از سی برابر سپاه اسلام بود. یا طرحی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای فتح مکه در نهایت اختفا ریخت که حتی نزدیک ترین اصحابش از آن اطلاع نداشتند و موارد فراوان دیگری مانند اینها دلیل بر آن است که روش تقیه (البته در موارد خاصی) مؤثرترین روش برای حفظ نیروها و رسیدن به پیروزی نهایی یا دست زدن به مؤثرترین حملات بر دشمن که ضایعات آن در یک سو به حدّ اقل و در طرف مقابل به حدّ اکثر رسد بوده است، و آنها که قلم سرخ بر این عنوان می‌کشند خود نمی‌دانند چه چیز را نفی می‌کنند و یا با مفهوم نادرستی که خود از تقیه ساخته اند، مبارزه دارند. [ صفحه ۱۲ ]

### چهره‌ای از تقیه سازنده در قرآن

چون هدف اصلی از این بحث این است که با روح تعلیمات اسلام در زمینه «تقیه» آشنا شویم لازم است پیش از طرح این مسأله به شکل یک بحث اجتماعی، نمونه‌هایی از متون اصلی اسلام را در این باره بررسی کنیم که فهم صحیح یک مطلب جوابگوی همه ایرادات خواهد بود. در ضمن با این بینش اسلامی می‌توانیم وضع چگونگی جوامع امروز مسلمانان و موضع گیری‌های آنها را در این قسمت دریابیم. در قرآن مجید در چند مورد به مسأله «تقیه» (گاهی با همین نام و عنوان، و گاهی با عناوین دیگر) اشاره شده است: ۱- در سوره غافر آیه ۲۸، به بعد سخن از مرد مجاهد و فداکار و وفاداری به میان آمده که در دستگاه فرعون موقعیت حساسی داشته و ایمان محکم خود را نسبت به موسی و آیین او، کتمان می‌کرده است تا بتواند در لحظات حساس به یارانش کمک کند: (قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ) و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر این که می‌گوید پروردگار من الله است در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغگو باشد دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد لااقل بعضی از [ صفحه ۱۳ ] عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغگوست هدایت نمی‌کند). این آیه منطبق حساب شده و مستدل و نافذ مؤمن آل فرعون را به هنگامی که فرعون تصمیم بر قتل موسی گرفته بود با جمله «ذرونی اقتل موسی و لیدع ربه» بگذارید موسی را به قتل برسانم و او هر چه می‌خواهد خدای خود را صدا بزند «کسانی» را که از قتل او بیمناک بودند عقب زد، بازگو می‌کند. او با اتکای به سوابق روشنی که در دربار فرعون و محیط مصر داشت و به عقل و درایت او ایمان داشتند ثابت کرد که این تصمیم در یک صورت بیهوده و در یک صورت خطرناک و وحشتناک است او گفت: موسی دعوت به سوی «الله» می‌کند و دلایل قابل مطالعه‌ای هم با خود آورده، از دو حال خارج نیست یا دروغگو است که به زودی رسوا خواهد شد و نیاز به کشتن ندارد زیرا قتل او احتمالاً از او در افکار عمومی یک قهرمان افسانه‌ای خواهد ساخت و گروهی را برای همیشه به دنبالش خواهد کشید، چه بهتر که زنده بماند و مردم او را بشناسند و خودشان از

اطرافش متفرق شوند. یا این که واقعاً راست می‌گوید و از سوی خدا آمده. در این صورت اگر قسمتی از تهدیدات او هم جامه عمل بپوشد و گوشه‌ای از بلاهایی که از آن خبر می‌دهد، تحقق یابد، حساب همه ما صاف است، بنابراین کشتن او به هیچ وجه عاقلانه نیست. و به دنبال آن یک سلسله نصیحت‌های دیگر نیز به آنها کرد. به این ترتیب رعب و وحشت و فرعون و اطرافیانش را افزود و آنها را از دست زدن به این کار، منصرف ساخت. قرآن در این آیات «کتمان عقیده» مؤمن آل فرعون را به عنوان یک کار مثبت ذکر کرده چرا که در مسیر سازنده یعنی نجات یک رهبر بزرگ انقلابی از خطری که او را شدیداً تهدید می‌کرد، قرار گرفته بود و می‌دانیم تقیه نیز چیزی جز کتمان عقیده نیست. آیا کسی می‌تواند انکار کند که عمل این مرد مجاهد در این لحظه حساس یک نوع [صفحه ۱۴] فداکاری و جهاد در راه یک هدف مقدس بوده است. و آیا کسی می‌تواند انکار کند که اگر او از روش تقیه به صورت یک تاکتیک استفاده نمی‌کرد نمی‌توانست رسالت خود را ایفا کند، و به احتمال قوی جان موسی به خطر می‌افتاد؟ ۲- در سرگذشت «ابراهیم» قهرمان بت شکن می‌خوانیم: (فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ - فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ - فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ - مِمَّا لَكُمْ لَا تَنْطُقُونَ - فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ) و گفت من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم - آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند و به سرعت دور شدند - او وارد بتخانه شد مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت چرا از این غذاها نمی‌خورید - چرا سخن نمی‌گویید - سپس به سوی آنها رفت و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد و جز بت بزرگ همه را در هم شکست). [۲]. از مجموع این آیات و تفاسیر آنها به خوبی به دست می‌آید که ابراهیم (علیه السلام) نقشه وسیع و دقیقی برای نابودی بت‌ها طرح کرده بود و برای پیاده کردن این نقشه در انتظار فرصت مناسبی بود، تا این که روز جشن بت‌ها فرا رسید و برنامه چنان بود که نخست جمعیت به خارج شهر می‌رفتند و به شادی و نیایش می‌پرداختند و پس از بازگشت به شهر یک سر به بتخانه می‌آمدند. و از غذاهای به اصطلاح متبرکی که اطراف بت‌ها چیده بودند تناول می‌کردند. ابراهیم (علیه السلام) هم مقدمه این جشن را که خالی شدن شهر از سکنه بود مناسب اجرای طرح خود دید و هم ذی‌المقدمه آن را که بازگشت به بتخانه بود مناسب درس لازم برای بیداری افکار مردم احساس کرد و ولی او کاملاً عقیده باطنی خود را در این باره مکتوم می‌داشت و در برابر دعوت از او برای شرکت در این مراسم اظهار کسالت کرد [صفحه ۱۵] (فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ). یعنی من بیمارم با این که بیماری جسمی نداشت اما او برای کتمان هدف بزرگ خود به اصطلاح (توریه) کرد زیرا منظورش ناراحتی و کسالت روحی از گمراهی مردم بود اما مردم چیز دیگری از گفتار او فهمیدند. سرانجام با استفاده از این فرصت طلایی قدم به بتخانه گذارد نخست بتها را تحقیر کرد که ای بینواها! چرا از این همه غذاهای رنگین بندگانتان نمی‌خورید، و سرانجام به کمک بازوی توانا و تبر پر قدرتش آنها را در هم کوبید و متلاشی ساخت. در هم کوبیدنی که مقدمه جلسه محاکمه پر شوری بود که به بیداری بسیاری از مردم بت پرست انجامید. همان بیداری که می‌توانست مقدمات آزادی مردم بابل را از چنگال جباران زمان فراهم سازد. ۳- مورد جالب دیگر که از سرگذشت‌های اقوام پیشین که منطبق بر موازین تقیه تاکتیکی بوده، قرآن ذکر می‌کند داستان آمدن رسولان مسیح (علیه السلام) به میان مردم انطاکیه است که در سوره یس به آن اشاره شده است: (إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ). [۳]. در این ماجرا دو نفر از فرستادگان مسیح (علیه السلام) پس از یک مبارزه صریح و آشکار با اصول بت پرستی در انطاکیه به زندان حاکم شهر که طرفدار اکثریت بت پرستان اهل شهر بود افتادند و کاری از پیش نبردند اما نفر سوم که به کمک آنها شتافت ناچار مسیر مبارزه را تغییر داد. نخست عقیده باطنی خود را مکتوم داشت تا بتواند با هوش و تدبیر و فصاحت و بلاغتی که داشت در دستگاه حاکم نفوذ کند سپس در یک فرصت مناسب - که داستانش مفصل است - هم برای نجات یاران خود از زندان استفاده کند و هم برای ایجاد یک انقلاب فکری و اجتماعی و اخلاقی در میان مردم شهر، قیام نماید. و اتفاقاً به هر دو نتیجه نیز رسید که قرآن از آن تعبیر به «عززنا بثالث» یعنی به [صفحه ۱۶] وسیله نفر سوم آن دو را یاری کردیم و عزت و قوت بخشیدیم، می‌آورد. آیا این که ابراهیم (علیه السلام) هدف عالی خود را کتمان کرد می‌توان حمل بر محافظه کاری و

ضعف و ترس نمود؟ یا به عکس این کتمان مقدمه لازمی برای رسیدن به هدف بزرگ تر و وسیع تر بود؟ آیا اگر نفر سوم از رسولان مسیح (علیه السلام) پس از شکست دوستانش باز تجربه تلخ آنها را تکرار می کرد و از همان روش استفاده می نمود و خود نیز به عنوان سومین نفر راهی زندان می شد و شاید سرانجام جسد بیجان هر سه را از زندان بیرون می آوردند کار درستی بود؟ یا این که لازم بود روش تازه ای انتخاب کند و دست به ابتکار جدیدی بزند و با استفاده صحیح از روش تقیه، هم به هدف خود برسد و هم دوستان را از زندان رهایی بخشد. البته آیات قرآن در زمینه تقیه منحصر به آنچه در بالا آوردیم نیست و آنچه گفتیم قسمتی از آیاتی است که به خوبی «هدف» و «فلسفه» تقیه و «مفهوم» صحیح آن را می تواند، مشخص سازد. [صفحه ۱۷]

### تقیه مؤمنان راستین: چهره دیگری از تقیه

گفتیم «اکثریت»ها در جوامع مختلف معمولاً- نیازی به «پنهانکاری» و «تقیه» ندارند چرا که ابتکار عمل در دست آنهاست (خواه اکثریت عددی و کمی باشد یا اکثریت کیفی و بالقوه) این اقلیت ها هستند که به خاطر حفظ موجودیت خویش به سراغ تقیه می روند. منتها تقیه و پنهانکاری با دو هدف متفاوت ممکن است، انجام گیرد. ۱- گاهی به این صورت است که از ترس و وحشت عقیده باطنی خود را کتمان می کنند و از صراحت و بیان واقعیت ها اجتناب می ورزند مبادا منافع شخصی و زودگذرشان به خطر بیفتد. ۲- شکل دیگر مسأله آن است که به عنوان یک روش حساب شده برای جلوگیری هر چه بیشتر از استهلاک نیروها، و ذخیره کردن آنها برای ضربه نهایی، انجام می گیرد در این جا نیز همان پنهان کاری و اخفای عقیده و کتمان چهره واقعی مطرح است. اما نه از روی «ترس» و نه بخاطر منافع زودگذر شخصی بلکه از روی «عقل» و به عنوان بهره گیری بیشتر از نیروهای ارزنده و انقلابی. البته این تفاوت با «حرف» و «سمبل کاری» و «ادعا» درست نمی شود یک تفاوت جوهری و عمقی است. تقیه در شکل اول، نشانه ضعف ایمان و زبونی و حقارت و عدم رشد کافی است، و در شکل دوم دلیل هوشیاری، بیداری، سازمان یافتگی و وجود برنامه پیشرفته و [صفحه ۱۸] آشنایی به اصول مبارزه صحیح است، و توجه به این دو شکل متفاوت می تواند پاسخگوی تمام اشکال هایی که در این زمینه وجود دارد، بوده باشد. اکنون به نمونه دیگری از آیات قرآن در این باره توجه کنید. در سوره «آل عمران» آیه ۲۸ می خوانیم: (لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحِذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ). این آیه مربوط به دورانی است که مسلمانان سیطره خود را بر شبه جزیره عربستان تثبیت نکرده بودند، و هنوز در یک شکل دفاعی، به سر می بردند، در این هنگام اسلام از همه مسلمانان خواست که روش مجامله کاری با کفار و پیوندهای دوستی زمان جاهلیت را کنار بگذارند تا صفوف آنها از بیگانگان و دشمنان این مکتب مشخص شود. لذا در جمله اول آیه می گوید: «افراد با ایمان نباید دوستانی از کافران، به جای مؤمنان، برای خود انتخاب کنند، بلکه پیوند دوستیشان باید تنها با هم مسلکان باشد، نه آنها که در تمام اهداف از ایشان جدا شده اند». این یک قانون مهم اسلامی است که گاهی از آن به عنوان: «تولی» و «تبری» یا حب فی الله و بغض فی الله تعبیر می شود و ضامن اصالت و یکپارچگی جامعه اسلامی و تصفیه صفوف مبارزین و نیروهای وفادار به اسلام است. اما بلافاصله پس از ذکر این قانون اساسی، تبصره ای به آن زده، می گوید مگر آن که از آنها تقیه کنید که در این صورت می توانید ظاهراً با آنها طرح دوستی بریزید». اما گویا برای این که افرادی از این تبصره سوء استفاده نکنند و تقیه ای را که برای حفظ و ذخیره نیروها در برابر دشمنان بی رحم و قوی پنجه است، در شکل منفور اول پیاده نمایند، اضافه می کند: [صفحه ۱۹] خداوند شما را از خویشتن بر حذر می دارد (و از مقاصد و ثبات شما آگاه است) و بازگشت همگی به سوی اوست». با توجه به این که «تقاه» و «تقیه» از یک ریشه و دارای یک «مفهوم» هستند روشن می شود که دستور تقیه از همان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مسلمانان وجود داشته اما به مفهومی سازنده. مفسران اسلامی نیز در ذیل این آیه تصریح کرده اند که در آغاز اسلام گه گاه که دشمنان اسلام بعضی از مسلمانان را تنها می یافتند آنها را تحت فشار قرار می دادند

که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) دوری کرده و با آنها از در دوستی در آیند و چنانچه در برابر این گونه پیشنهادهای مقاومت می کردند سرانجامش نابودی نفرات، و تحلیل رفتن تدریجی نیروها، و به هدر رفتن بی دلیل قدرت نهال جوان اسلام بود. آیه فوق به آنها دستور داد که به جای مقاومت بیهوده و کورکورانه در برابر این فشارها، ظاهراً و با زبان، با آنها ابراز دوستی کنید و نیروهای خود را برای موقع ضرورت و یک بسیج همگانی حفظ نمایند. مکمل این آیه، آیه دیگری است که می خوانیم: (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...)[۴]. گرچه در شأن نزول این آیه به نام افراد مختلفی مانند «عمار یاسر» و پدرش «یاسر» و مادرش سمیه و «صهیب» و «بلال» برخورد می کنیم، اما همه این ماجراها حکایت از یک چیز می کند و آن این که گاهی بعضی از مسلمانان در بیابان ها یا شهرهایی همانند مکه که اکثریت آن را در آن زمان بت پرستان لجوج تشکیل می دادند گرفتار می شدند؛ دشمن به آن ها تکلیف کرد که صریحاً بگویند ما از ایمان خود به «محمد» دست برداشته و از او متنفر و بیزاریم و نسبت به بتها وفا داریم و در غیر این صورت، آنها را تهدید به مرگ می کردند و جانشان در خطر بود. مخصوصاً در یکی از سفرها عمار یاسر به اتفاق پدر و مادرش که هر سه اسلام را با جان و دل پذیرفته بودند از منطقه نفوذ دشمن، عبور می کردند که با چنین صحنه ای روبه رو شدند. پدر و مادر عمار مقاومت کردند و سرانجام کشته شدند، اما عمار آنچه را دشمن [صفحه ۲۰] خواسته بود بر زبان جاری کرد و دست از سر او برداشتند، ولی ناگاه به خود آمد که ای وای بر من! نکند این اظهار بیزاری لفظی مرا از صفوف مسلمانان خارج ساخته باشد؛ مضطرب شد و چشمهایش مثل ابر بهار اشک فرو ریخت و گریه کنان به سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) شتافت. در چنین موقع آیه فوق نازل شد و گفت: «هیچ کس حق ندارد بعد از ایمان آوردن به سوی کفر باز گردد (و چنین کسانی سرنوشت دردناکی دارند) مگر آنها که تحت فشار قرار گیرند و با زبان، سخنی برخلاف ایمان گویند اما قلبشان با ایمان راسخ، محکم باشد...» پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این جا سخنی فرمود که مفادش این بود: «اما پدر و مادرت عجله کردند و بسوی بهشت شتافتند ولی تو هم کاری کردی که در اسلام مجاز بود؛ اگر باز با چنین صحنه ای روبه رو شدی، هر چه می خواهند بگو و جانت را حفظ کن (که به آن نیاز داریم) و این جریانات لطمه ای به ایمان تو وارد نخواهد ساخت». آنها که با تاریخ زندگی «عمار یاسر» آشنا هستند و چهره او را در اواخر عمر مخصوصاً به هنگام جنگ صفین، که در صف یاران امیرمؤمنان (علیه السلام) با لشکر بیدادگر شام پیکار می کرد - به خاطر دارند می دانند که او یک انقلابی «آبدیده» و «پرتوان» و «پویا» بود، از همان مردانی که همچون «ابوذر» در روزهای سخت سرنوشت اجتماع خویش را در دست دارند و با جنبش های آگاهانه خویش پرده ها را از چهره های دشمنان کنار می زنند. اما همین عمار یاسر انقلابی به هنگامی که جوان بود و اسلام هم جوان، از روش تقیه استفاده کرد و نیروی خود را برای میدان های جنگ، و برای مبارزات میان حق و باطل که پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخصوصاً در دوران بنی امیه روی داد، ذخیره کرد؛ و به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز بر کار او صحنه گذارد. اما چگونه - با این حال - عمل پدر و مادر عمار که هر دو پرده تقیه را دریدند و تسلیم مرگ شدند یک عمل صحیح و سعادت بخش بود؟ در بحث اقسام تقیه، به خواست خدا از آن سخن خواهیم گفت. [صفحه ۲۱]

## چهره تقیه در روایات اسلامی

### اشاره

تقیه به «سپر» و گاهی به سایر وسائل دفاعی سربازان در برابر دشمنان تشبیه شده و این خود می رساند که تقیه (به مفهوم واقعی) کار مجاهدان است نه گوشه گیران فاقد تعهد و مسئولیت و نه عافیت طلبان ترسو! چهره تقیه در روایات اسلامی همانند چهره آن در قرآن یک چهره سازنده و انقلابی است هر چند آنها که در مفاهیم اسلامی را مسخ کرده اند؛ بدون مراجعه به متن قرآن (بزرگ

ترین سند خدشه ناپذیر اسلام) و متون احادیث معتبر روی افکار کوتاه خود آن را در یک چهره تخطیری و بازدارنده منعکس ساخته اند. برای درک این حقیقت یک بررسی کوتاه و دقیق روی احادیث تقیه به عمل می آوریم تا بار دیگر این حقیقت بی پرده برای همگان روشن شود، که تقیه نوعی از مبارزه حساب شده است، نه سکوت و سازش و تسلیم. این احادیث را می توان به چند گروه تقسیم کرد:

### احادیثی که می گوید تقیه یک نیروی دفاعی و حفاظتی است

در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «التَّقِيَةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِ يَصُونَ بِهَا نَفْسَهُ وَأَخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ تَقِيَهُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْإِيمَانِ» که به [صفحه ۲۲] کمک آن هم خود و هم برادران خویش را از چنگال فاجران رهایی می بخشد. یعنی نیروها را برای مبارزه و اصولی ذخیره می کند. [۵]. در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود: «أَيُّ أَقْرَبَ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَةِ إِنَّ التَّقِيَةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ» چه چیز بهتر از تقیه می باشد که به مؤمن دید کافی و روشن بینی می دهد؟ تقیه سپر انسان با ایمان است. [۶]. و نیز از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه سخن کوتاه و روشنی نقل شده که فرمود: «التَّقِيَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ» تقیه سپر فرد با ایمان است، و تقیه وسیله حفظ و نگاهداری او به هنگام مبارزه است. [۷]. «ترس» (بر وزن قرص) و «جنه» (بر وزن غصه) و «حرز» (بر وزن حفظ) که در این احادیث درباره تقیه به کار رفته تقیه مفهوم واحدی دارد. و به معنای سپر و یا سایر وسایلی است، که سرباز در پناه آن در میدان نبرد، خود را حفظ می کند، بنابراین در مفهوم تقیه یک مفهوم دفاع در مقابل دشمن افتاده اند. و به تعبیر دیگر در این کلمه کوتاه و پرمعنا چهره سرباز هوشیار و فهمیده ای را تماشا می کنیم که در عین شجاعت و شهامت از به هدر دادن نیروهایش سخت مضایقه دارد و او می کوشد از این راه نیروهای پر ارزش خویش را برای مبارزه ای پیگیرتر و وسیع تر نگاهداری کند. اصولاً پوشیدن «زره» و گرفتن «سپر» به دست، کار سربازان مجاهد است، و گرنه گوشه گیران فاقد مسئولیت و فرار کنندگان از زیر بار تعهدات و محافظه کاران ترسو زهرگزن زره بر تن می کنند و نه سپر به دست می گیرند چون جهادی ندارند که نیاز به پوشش حفاظتی داشته باشند. [صفحه ۲۳]

### تقیه سنت پیامبران مجاهد است

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «عَلَيْكَ بِالتَّقِيَةِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ» بر تو است که تقیه را فراموش نکنی زیرا آن روش ابراهیم خلیل (آن قهرمان بت شکن) است. [۸]. هر کس هر اندازه از تاریخ بی خبر باشد، این مطلب حتماً به گوشش خورده که ابراهیم (علیه السلام) کسی بود که یک تنه با نمود جبار مبارزه کرد نه تنها با او بلکه با متعصبان لجوج که در برابر انواع بت ها سجود می کردند نیز درگیر شد و همه را با منطق کوبنده و شجاعت بی نظیر خود به زانو در آورد. آیا هیچ کس می تواند نسبت سازشکاری و مصلحت بینی های تخطیری را به ابراهیم (علیه السلام) بدهد؟ بنابراین از این که می بینیم تقیه به عنوان سنت ابراهیم معرفی شده همه چیز را می توانیم در توضیح مفهوم آن بفهمیم.

### تقیه یا پست فرماندهی

جالب این که در روایتی از امام حسن عسکری (علیه السلام) می خوانیم: «مَثَلُ مُؤْمِنٍ لَا تَقِيَهُ لَهُ كَمَثَلِ جَسَدٍ لَا رَأْسَ لَهُ» مثل انسان با ایمانی که تقیه را کنار بگذارد، همانند بدنی است که سر نداشته باشد. [۹]. عین این تعبیر درباره «صبر و استقامت و پایداری» نیز آمده است که «ایمان بدون استقامت و صبر همچون بدن بی سر است». از شباهت این دو تعبیر با هم می فهمیم که تقیه همان فلسفه صبر و استقامت و پایداری در برابر دشمن را دارد «سر» فعال ترین عضو پیکر و پرکارترین قسمت های بدن انسان و حساس ترین

بخش وجود هر کس است، و به تعبیر دیگر، سر [ صفحه ۲۴ ] نگاه دارنده تمام دستگاه‌های بدن و ضامن بقای فعالیت‌های آنهاست. روش تقیه نیز به خاطر ذخیره کردن نیروها، سبب نگاهداری یک جمعیت و بقا و دوام آنها در برابر حملات دشمن است.

### تقیه و حفظ حقوق مسلمانان

نکته دیگری که در احادیث متعدد به آن اشاره شده این است که مسأله تقیه و ادای حق برادران مسلمان به عنوان دو فریضه بزرگ در کنار هم قرار داده شده‌اند. امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «وَأَعْظَمُهَا فَرَضَانِ قَضَاءُ حُقُوقِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ وَ اسْتِعْمَالُ التَّقِيَّةِ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» از همه آن فرایض مهم تر دو چیز است حقوق برادران دینی را ادا کردن و به کار بردن تقیه در برابر دشمنان خدا». [۱۰]. از این تعبیر بر می‌آید که یک نوع رابطه و پیوند نزدیک میان این دو موضوع وجود دارد، اگر درست دقت کنیم خواهیم دید که مسأله تقیه همانند ادای حقوق دیگران یک مسأله اجتماعی است، زیرا در پرتو آن نیروهای پراکنده حفظ و ذخیره و به موقع بسیج می‌گردد و حقوق جامعه را حفظ می‌کند. [ صفحه ۲۵ ]

### در کجا باید سد تقیه را شکست: تفاوت «تقیه» با «نفاق»

#### اشاره

در بحث‌های مربوط به «تقیه» در میان دو گروه قرار گرفته ایم که متأسفانه هر کدام به نوعی راه را گم کرده‌اند و مایه دردسر برای خودشان و دیگران شده‌اند: گروه اول: مؤمنان ترسو و بیحال و کم اطلاع و یا به اصطلاح مصلحت‌اندیشی هستند که هر کجا صراحت و اظهار حق را مزاحم منافع خویش ببینند و یا بر اثر نداشتن شهادت کافی، جرأت اظهار حق را در خود مشاهده نکنند فوراً زیر چتر «تقیه» می‌خزند که «تقیه واجب است» و «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ بِالْآخِرِ «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ!» و به این ترتیب چهره واقعی دین را چنان مسخ می‌کنند که محدود به حفظ منافع مادی و شخصی می‌شود، و هر فرد آزاده‌ای از آن فرار می‌کند! گروه دوم: همان دشمنان بی‌خبر و یا آگاه ولی مغرض هستند که بر اثر ندانستن مفهوم این دستور سازنده و یا به تصور این که سنگر مناسبی برای کوبیدن مذهب به طور کلی، یا آیین اسلام به خصوص پیدا کرده‌اند، دست به تحریف مفهوم تقیه زده و آن را طوری تفسیر می‌کنند که چیزی می‌شود مساوی با «دروغگویی» و «ترس» و «ضعف» و «زبونی» و سرانجام «فرار از زیر بار مسئولیت‌ها!» برای رفع اشتباه هر دو گروه کافی است به دو موضوع کاملاً توجه کنیم: ۱- مفهوم تقیه ۲- حکم تقیه [ صفحه ۲۶ ] درباره موضوع «تقیه» و مفهوم اصلی آن در گذشته به قدر کافی صحبت کردیم و گفتیم: «تقیه» به معنای خاص آن عبارت از «کتمان عقیده مذهبی» است و به مفهوم وسیع، کتمان هر گونه فکر و عقیده و طرح و نقشه و برنامه است، منتها با اهداف متفاوت و گوناگون! و اما از نظر حکم - فقها ما با استفاده از منابع و مدارک اسلامی، تقیه را بر سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱- تقیه حرام ۲- تقیه واجب ۳- تقیه جایز و گاهی آن را به احکام پنجگانه یعنی «واجب» و «مستحب» و «مباح» و «مکروه» و «حرام» تقسیم نموده‌اند و هر قسم را با دلیل و مدرک آن در بحث فقهی «تقیه» مشخص ساخته‌اند. بنابراین مهم این است که فراموش نکنیم تقیه نه همه جا واجب است و نه جایز بلکه در پاره‌ای از موارد حرام است یا یکی از بزرگ‌ترین گناهان! اجازه دهید نخست به بررسی موارد تحریم تقیه بپردازیم که خود پاسخ دندان شکنی است برای همه گروه‌های گرفتار اشتباه، و زمینه روشنی خواهد شد برای همه آنها که می‌خواهند در این بحث مهم اسلامی بهتر بدانند و بهتر بیندیشند. به طور کلی هر گاه هدف‌های مهمتری از آنچه تقیه می‌تواند آنرا حفظ کند به خطر بیفتد، شکستن سد تقیه لازم است، زیرا همان گونه که اشاره شد تقیه به مفهوم صحیح، شاخه‌ای است از شاخه‌های قانون «اهم و مهم» که می‌گویند: به هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی تعارض دو هدف، آن را که از اهمیت کمتری برخوردار است فدای

مهمتر کن! [صفحه ۲۷] همین قانون که گاهی تقیه را واجب می‌سازد، در شرایط دیگری ترک آن را واجب می‌شمرد. در اخبار اسلامی به پاره‌ای از موارد که تقیه در آن حرام اشاره شده بدون آن که منحصر به این موارد باشد، زیرا قانون اهم و مهم چنانکه گفتیم روح این مسأله را تشکیل می‌دهد و موارد این قانون منحصر به یک یا چند تا نیست. مواردی که در روایات اسلامی به آن اشاره شده عبارتند از:

### آن جا که حق به خطر بیفتد

آن جا که پرده افکندن بر روی عقیده و کتمان آن موجب نشر فساد زیا تقویت کفر و بی‌ایمانی، یا گسترش ظلم و جور زیا توسعه نابسامانی‌ها زیا یا تزلزل در ارکان اسلام زیا موجب گمراهی مردم و محو شعائر و پایمال شدن احکام گردد شکستن سد تقیه واجب است حتی در کتب فقه اسلامی در بحث «جهاد» لزوم دست زدن به جهاد در این گونه موارد - البته زیر نظر حکومت اسلامی - پیش بینی شده است. بنابراین اشتباه بزرگی است اگر ما خیال کنیم تقیه حتی در این موارد مباح است! این گونه تقیه‌ها «تقیه ویرانگر» و «منفی» و «زیانبار» است، تقیه‌ای مجاز یا واجب است که سازنده و مثبت و در مسیر وصول به هدف باشد نه در جهت مخالف و ضد آن. جمله «ولو بلغ ما بلغ» (باید اقدام کرد و از لوازم آن نباید ترسید به هر جا که منجر شود) اشاره به همین موارد است که «حق» به خطر افتاده است و بدون شکستن سد تقیه رهایی آن ممکن نیست. در این جا با صراحت باید گفت، بدون پرده حق را بر ملا ساختن تنها از طریق گفتار که از طرق عملی نیز باید اقدام کرد. امام صادق (علیه السلام) در یک حدیث کوتاه به کسانی که ادعای ایمان دارند و در این گونه موارد دست به دامان تقیه می‌زنند شدیداً هشدار می‌دهد و می‌گوید: «وَأَيُّمُ اللَّهُ لَوْ دُعِيتُمْ لِنْتَصِرُ رُونًا لَقُلْتُمْ لَا نَفْعَ لَنَا نَمَّا نَتَّقِي وَ لَكَانَتِ التَّقِيَةُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ مَا اِخْتَجَّ إِلَيَّ مَسَائِلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَا قَامَ فِي كَثِيرٍ [صفحه ۲۸] مِنْكُمْ رَحِمَهُ النَّفَاقُ! به خدا سوگند اگر شما را برای یاری ما بخوانند می‌گویید این کار را انجام نمی‌دهیم زما در حال تقیه هستیم زیا تقیه از پدران، و مادرانتان، در نظر شما محبوب تر است، هر گاه قائم ما قیام کند (و حکومت ما تشکیل گردد) به خدا سوگند بدون نیاز به سؤال، مجازات منافقان را درباره شما اجرا خواهد کرد». [۱۱]. این حدیث که نشان می‌دهد امام (علیه السلام) از تقیه نابجای بعضی از دوستان نادان به ستوه آمده است حد فاصل میان «نفاق» و «تقیه» را روشن می‌سازد. پرده پوشی و کتمان، در آن جا که برای پیشبرد اهداف مقدس است نامش تقیه سازنده، و مجاز است و آن جا که برای فرار از زیربار مسئولیت و قربانی کردن اهداف مقدس اجتماعی و الهی در برابر منافع شخصی است نامش «منافگری و نفاق» است، خواه به خاطر فریب دیگران باشد یا فریب خویشان! در حدیث دیگری نیز از آن امام (علیه السلام) می‌خوانیم: هنگامی که انسان ابراز ایمان کند اما بعداً عملی انجام دهد که مخالف و ناقض آن است از صف مؤمنان خارج خواهد شد و اگر این اظهار خلاف در اموری باشد که تقیه در آن مجاز نیست این عذر از او پذیرفته نخواهد شد. «لِأَنَّ لِلتَّقِيَةِ مَوَاضِعَ مَن أزالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِيمْ لَهُ». زیرا تقیه حدودی دارد که هر کس از آن فراتر رود معذور نخواهد بود. و در پایان حدیث فرمود: تقیه در جایی است که موجب فساد در دین نشود. [۱۲]. جالب این که «کُمَيْت» شاعر که در صف مجاهدانی بود که با مدد گرفتن از ذوق سرشار خویش در دوران‌های خفقان بار حکومت بنی عباس به مبارزه با آن نظام فرعون‌ی برخاست و از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در آن عصر تاریک حمایت کرد روزی خدمت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) رسید زیا چهره امام (علیه السلام) را درهم دید. امام رو به او کرده با لحنی پر از اعتراض و سرزنش فرمود تویی که (درباره بنی امیه) گفته‌ای: [صفحه ۲۹] «فَالآنَ صِرْتُ إِلَى أُمِّيَّةٍ++ وَ الْأُمُورُ لَهَا إِلَيَّ مَصَائِرُ!» اکنون من به دودمان امیه متوجه شدم، و کارهای آنها متوجه من است! کمیت می‌گوید: عرض کردم من این سخن را گفته‌ام اما به خدا سوگند من از ایمان خود (به مکتب شما) برنگشته‌ام، من دوست شما هستم و دشمن دشمنانتان! ولی این را از روی تقیه سرودم! امام فرمود: «اگر چنین باشد که تقیه مجوز هر کاری گردد باید شرابخواری نیز تحت عنوان تقیه جایز باشد؟!»



[۱۳]. در این جا دفاع از یغماگران بی ایمانی همانند بنی امیه که دفاع از آنها یک عمل رسواست هم ردیف اقدام به شرب خمر که تحریم آن مسلم و زشتی آن روشن و اقدام بر آن یک عمل رسواگرانه محسوب می شود، شمرده شده. اگر این گونه تقیه ها باب شود، بازار تملق و چاپلوسی و ثناخوانی ظالمان و ستمگران پر رونق و نفاق و دورویی با تمام زشتی هایش همه جا رائج می گردد؛ «حق» پرده نشین می گردد و «باطل» شاهد بازاری، جهاد در راه حق برچیده می شود و دو دستور حیات بخش امر به معروف و نهی از منکر، به خاموشی می گراید و مؤمنان سازشکار، آتش بیار معرکه ها می شوند!

### تقیه در خونریزی ممنوع است

مورد دیگری که تقیه در آن مجاز نیست موضوع خون مردم بی گناه است به این ترتیب که اگر مرا تحت فشار قرار دهند که باید به کشتن فرد یا افراد بی گناهی دست بزنی! و گرنه جان خودت در خطر است! من حق ندارم اقدام به کشتن دیگران کنم، این جاست که باید سد تقیه را بشکنم هر چند احتمال بدهم یا یقین داشته باشم جان خود را از دست خواهم داد! [ صفحه ۳۰ ] جمله معروف «المأمور معذور» که می گویند سند اصلی آن به «شمر»! می رسد و مستمسکی برای آتش بیاران معرکه ها شده نه حدیث و روایت است و نه یک سخن منطقی و عقل پسند، هیچ کس حق ندارد به این بهانه که دیگری به او دستور داده، اقدام به ریختن خون بی گناهی کند و اگر تمام بارسنگین یک قاتل و مسئولیت وحشتناک آن بر دوش او خواهد بود. در کتاب کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «أَنَا جُعِلَ التَّقِيَةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَةً تَقِيَةً» برای این مشروع شده که (نیروها به هدر نرود و) خون ها محفوظ باشد و اگر موجب خونریزی گردد، تقیه مجاز نیست». [۱۴].

### در مسائل مسلم اسلامی تقیه نیست

مواردی که دلیل منطقی روشنی دارد مانند تحریم مشروبات الکلی در اسلام، و هر مسأله همانند آن، تقیه ممنوع است. در این گونه موارد نیز باید سد تقیه را شکست و به جای کتمان عقیده، دست به استدلال منطقی زد و به طرف مخالف طوری فهماند که این یک حکم قطعی است و اجرای آن بر هر مسلمانی واجب است. بعضی از افراد ضعیف و ترسو، هنگامی که مثلا در حلقه یک عده شرابخوار قرار می گیرند گاهی از ترس ملامت آنها هم‌رنگشان می شوند و گاهی به این عذر که مشروبات به مزاج من نمی سازد، متشبث می گردند، و ترک می کنند، اما آنها در هر دو صورت خطا کارند، باید حدّ اقل با صراحت بگویند: ما مسلمانیم و به همین دلیل شراب نمی خوریم. همچنین در مورد واجبات و محرمات دیگر یا وظایف مسلم انسانی و اجتماعی و سیاسی. [ صفحه

[۳۱]

### در کجا تقیه واجب است، و فلسفه آن

#### اشاره

در بحث گذشته موارد «تحریم تقیه» و به تعبیر دیگر مواردی که شکستن سد تقیه در آن لازم است بررسی شد و از مجموع آن بحث روشن گشت که موارد زیادی وجود دارد که نه تنها تقیه در آن مجاز نیست بلکه از «گناهان کبیره» محسوب می شود. چه این که تقیه در آنها باعث شکست، و عقب گرد و گسترش فساد و گناه، و جرأت ظالمان، و پوشیده ماندن حق و تزلزل ارکان اسلام می گردد. اکنون باید به سراغ موارد «وجوب تقیه» - توأم با آگاهی از هدف و فلسفه آن - برویم و چون این دو (موارد وجوب، و هدف) با یکدیگر پیوند دارند با ذکر خطوط اصلی هدف تقیه های سازنده، موارد وجوب آن نیز روشن می گردد. به

طور خلاصه تقیه برای چند هدف واجب می شود:

### برای ذخیره نیروها، تقیه محافظ

گاه می شود که فرد یا افرادی با آشکار ساختن عقیده باطنی خود نابود می شوند. و یا برای همیشه از صحنه مبارزات اجتماعی طرد می گردند، یا گرفتار ضرر و زیان قابل ملاحظه ای خواهند شد که روی تلاش های آینده آنها اثر منفی خواهد گذارد بی آن که از اظهار عقیده بهره ای شایسته برای آنها و جامعه به بار آید و یا حتی یک گام به هدف نزدیک تر شوند. در این جا عقل و منطق حکم می کند که گرفتار احساسات بی دلیل نشوند و [صفحه ۳۲] نیروهای خود را به هدر ندهند؛ بلکه برای موقع لزوم ذخیره کنند زیرا نیروهای سازنده و خلاق آن قدر زیاد نیستند که با دست و دل باز آنها را از کف دهیم؛ گاه می شود برای تربیت یک فرد لایق، سالها یک جامعه باید زحمت کشد و نیرو صرف کند، چگونه می توان به سادگی به خاطر یک احساس آنی و زودگذر آن را به هدر داد و احساس مسئولیت نکرد؟! مخصوصاً در محیط هایی که کمبود نیروی انسانی صالح بیشتر احساس می شود، این مسأله شکل حساس تری به خود می گیرد، لذا می بینیم در آغاز پیدایش اسلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدود سه سال عقیده درونی خود را مکتوم می داشت و جز با گروه کوچکی آن هم به گونه محرمانه در میان نمی گذاشت. کم کم مسلمانان نیرو گرفتند و نخستین سد تقیه پس از سه سال شکسته شد، و دعوت اسلام علنی و آشکار گردید. اما باز یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که تعدادشان در آن روزها بسیار اندک بود، گاه در چنگال دشمنان متعصب و لجوج گرفتار می شدند و تحت بازجویی قرار می گرفتند، و ممکن بود به خاطر گفتن یک جمله به قتل برسند؛ به این گونه افراد دستور تقیه داده می شد تا نیروی خود را برای دفاع از این مکتب نو بنیاد حفظ کنند و بی هدف و بی دلیل جان خود را به خاطر نیفکنند و آن را برای لحظه پیکار سرنوشت ذخیره سازند،

### برای مکتوم داشتن برنامه ها (تقیه تاکتیکی)

با توجه به این که تقیه بیشتر مربوط به اقلیت های صالحی است که در دست اکثریت ناصالح گرفتار است روشن است که این اقلیت برای ادامه حیات و پیشبرد اهداف سازنده خود باید در بسیاری از موارد متوسل به روش تقیه شود، چه این که اگر طرح ها و عقاید و نقشه های خود را برملا سازد، وسیله اکثریت به زودی خنثی می گردد. بنابراین چاره ای جز این ندارند که به عنوان یک تاکتیک، در مکتوم داشتن عقاید [صفحه ۳۳] خود بکوشند. این گونه تقیه نیز در آغاز اسلام فراوان بود. طرح هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که سر آغاز فصل نوین و کاملاً انقلابی و تکاملی در اسلام بود؛ در محل عقبه در یک بیابان خاموش در نزدیکی مکه ریخته شد. حرکت مخفیانه و تدریجی مسلمانان معدود نخستین به کانون جدید اسلام مدینه. خوابیدن امام علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منظور اخفای برنامه ای که در دست اجرا بود. حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوی غار ثور در دل شب، اخفای کامل در درون غار به مدت چند روز، سپس حرکت به سوی مدینه از بیراهه؛ آن هم به صورت راه رفتن در شبها، و مخفی شدن در روزها؛ همه اینها شکل هایی از تقیه تاکتیکی بود. آیا تقیه در این گونه موارد واجب نیست؟ آیا اگر پیامبر و مسلمانان، عقیده و فکر خود را در زمینه طرح هجرت، آشکارا بیان می کردند ممکن بود این طرح عملی گردد؟ آیا پنهانکاری و اخفای کامل؛ ضامن پیروزی این نقشه بود؟ همچنین در مورد طرح «ابراهیم» پیامبر بزرگ خدا و قهرمانان بت شکن که سابقاً اشاره شد، اگر او عقیده خود را در مورد ماندن در شهر و سپس حرکت به سوی بتخانه در یک فرصت مناسب و دیگر اقدامات خود را مکتوم نمی داشت آیا شانس پیروزی برای این طرح وجود داشت؟ یا در زمینه «مؤمن آل فرعون» و طرح حساب شده او برای نجات جان موسی (علیه السلام) یا سؤمین فرستاده مسیح (علیه السلام) به انطاکیه برای نجات جان رسولان قبلی و پیاده کردن طرح توحید

در این سرزمین، اگر اخفا و استتار کامل وجود نداشت امکان پیروزی تصور می‌رفت؟ تمام روایاتی که تقیه را به عنوان یک سپر دفاعی (جنه المؤمن - ترس المؤمن) معرفی کرده می‌تواند اشاره به این نوع تقیه یا نوع سابق بوده باشد. [صفحه ۳۴]

### تقیه برای حفظ دیگران (تقیه ایمنی بخش)

گاه اظهار عقیده برای خود شخص به خاطر موقعیت مستحکمش - ایجاد خطر و ضرر نمی‌کند ولی ممکن است، احیاناً دیگری را به ضرر و خطر بیفکند، در این گونه موارد اگر اظهار عقیده باطنی سودی نداشته باشد، کتمان لازم است. تکرار می‌کنیم: مشروط بر این که فایده ای که زیان را تحت الشعاع قرار دهد در ابراز عقیده دیده نشود. در حالات بعضی یاران ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که از طرف حکومت های جبار بنی امیه و بنی عباس تحت تعقیب بودند و اگر رابطه آنها با امامان (علیهم السلام) که همواره جبهه نیرومند مخالف را تشکیل می‌دادند مسلم می‌شد شاید حیاتشان به خطر می‌افتاد، می‌خوانیم: گاهی در بعضی جلسات که سخن از این یاران امام (علیه السلام) در حضور خود امام (علیه السلام) به میان می‌آمد نه تنها امام (علیه السلام) از آنها ستایش نمی‌کرد بلکه احیاناً مذمت شدید هم می‌نمود، تا شناخته نشود و به خطر نیفتند. روزی یکی از آنان به نام «زراره» که از محدثان و فقهای بنام شیعه و از یاران امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بود خدمت امام (علیه السلام) جمله هایی که شاید مفهومش گله بود، عرض کرد. امام مطلبی فرمود که حاصلش این بود: من همچون خضرم و تو همچون کشتی، و در پشت سر شما سلطان جباری است که کشتی ها را به غصب می‌برد همان گونه که خضرم آن کشتی را معیوب ساخت تا از دایره غصب آن سلطان در امان بماند من نیز گاهی در جلسات از تو نکوهش می‌کنم تا از شر این فراعنه زمان مصون بمانی. از امام حسین (علیه السلام) رهبر شکنندگان سد تقیه نقل شده که فرمود: «إِنَّ التَّقِيَةَ يُضِلُّحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً، لِصَاحِبِهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنْ تَرَكَهَا أَهْلَكَ أُمَّةٌ تَارِكُهَا شَرِيكَ مَنْ أَهْلَكَهُمْ [۱۵]». تقیه ای که حال امتی با آن اصلاح پذیرد انجام دهنده آن پاداشی به قدر همه آن امت دارد (زیرا نیروهای آن ها را برای خدمت بیشتر حفظ کرده است) اما اگر در چنین [صفحه ۳۵] موردی ترک تقیه گوید و امتی به هلاکت افتد شریک جرم هلاک کننده خواهد بود». از این حدیث بر می‌آید که ترک تقیه در این گونه موارد موجب شرکت در جرم قتل نفس یا رساندن ضرر و زیان به دیگران است. مسأله مهمی که یادآوری آن هم در این جا و هم در پایان بحث لازم است این که: کاملاً ممکن است کسانی انواع واجب تقیه را که در بالا اشاره کردیم بهانه ای قرار دهند برای فرار از واقعیت ها و مسئولیت ها و تقیه های حرام را که شکستن آنها واجب است در شکل تقیه واجب جا بزنند و اعتراف می‌کنیم که این گونه سوء استفاده از مفاهیم سازنده و تحریف آنها به یک مفهوم منفی و بازدارنده و در هر عصر و زمان و اجتماعی امکان پذیر است و تنها راه پیشگیری از کج روی ها، آگاهی خود شخص است از یک سو، و آگاهی جامعه از سوی دیگر است. آگاهی خود شخص برای این که گرفتار اشتباه نشود. و آگاهی جامعه برای این که اجازه چنین سوء استفاده ها را ندهد. [صفحه ۳۶]

### تقیه تحبیبی یک شاهکار دیگر

نیاز اتحاد و به هم پیوستگی برای یک جامعه، همانند نیاز به آب و هواست. میزان کاربرد و نیروهای هر جامعه بستگی به میزان استحکام پیوندهای اجتماعی آنها دارد، همان گونه که ضایعات نیروهای عظیم جمعی کاملاً مربوط به میزان اختلاف ها و برخورد های منفی گروه های اجتماعی است، خلاصه «حیات» و «مرگ» ملت ها تا حد زیادی در گرو همین موضوع است. اینها روشن است، مهم این است که بدانیم وصول به یک پیوند قابل اطمینان اجتماعی هرگز با شعارهای داغ و پر سر و صدا و خطابه های آتشین و اشعار غرور آفرین حماسی به دست نمی‌آید و حتی توجه افراد به فلسفه اتحاد و نتایج عظیم وحدت صفوف، و خطرات بزرگ نفاق و پراکندگی برای تحقق بخشیدن به این اهداف کافی نیست. کار اساسی در این زمینه را از شناخت ریشه های

اختلاف و نفاق هر جامعه باید آغاز کرد و تا راه حلی برای موارد اختلاف، فکر نشود هیچ قدرتی نمی تواند روح وحدت را - مسیح وار - در کالبد بی روح یک جامعه پراکنده بدهد! حال این سؤال پیش می آید که: آیا می توان تمام ریشه های اختلافات عقیده ای، فکری، و سلیقه ای و مانند آن را به کلی از میان برد؟ و از افراد پراکنده، جامعه ای ساخت واحد و یکنواخت، یک فکر و یک [ صفحه ۳۷ ] عقیده و یک سلیقه و مانند ظروفی که در اندازه واحد از یک کارخانه بیرون می آید؟ در برابر این سؤال صریحاً باید گفت: حتماً نه. چرا که هیچ قوم و ملتی را - هر چند متشکل و همفکر باشند - نمی یابیم که ده ها ماده اختلاف نداشته باشند، موادی که افزایش آن بسیار آسان و کم کردنش مشکل است! حتی پیروان آیین و مذهبی مانند اسلام که اصول و فروع و همه چیز آن بر پایه «توحید» و «وحدت» بنا شده باز با گذشت زمان - بر اثر انحراف از مسیر اصلی - گرفتار به اختلاف ها و شکاف ها شده اند. پس چه باید کرد؟ از یک سو بدون وحدت صفوف، هیچ کاری از پیش نمی رود. و از سوی دیگر، رسیدن به وحدت، به وسیله از میان بردن تمام عوامل اختلاف عملاً ممکن نیست. آیا با این حال باید بنشینیم تا موریا نه اختلاف، همه ستون های کاخ سعادت جامعه را بخورد و واژگون سازد؟ یا راهی به سوی «وحدت نسبی» وجود دارد؟ این جاست که متفکران جهان امروز به فکر فرمولی افتاده اند که به آن بتوان به این هدف تحقق بخشید، و فرمول زیر خلاصه نتیجه این تلاش است: ۱- واحدهای بزرگ جامعه صرف نظر از نژاد و رنگ و زبان و موقعیت اجتماع و مذهب باید یک سلسله حقوق اجتماعی را به عنوان «حقوق بشر» به رسمیت بشناسند و در مورد اتباع خود و دیگران به کار بندند. ۲- هر کشوری باید گروه های اجتماعی خود را چنان آموزش دهد که برای حفظ وحدت و در نتیجه وصول به یک سلسله منافع اصولی و اساسی جمعی، از قسمتی از خواسته های شخصی خود بگذرند، و به آنها تفهیم شود جمود بر روی همه خواسته ها و مضایقه از هر گونه فداکاری در این زمینه راه را به روی منافع بزرگ تر می بندد، بلکه گاه موجودیت جامعه را به خطر می افکند. ۳- به همه افراد بیاموزند که عقاید دیگران را (تا آن جا که خطری برای جامعه ایجاد نکند و موجب از میان رفتن اصول اساسی نشود) محترم بشمرند و از جریحه دار [ صفحه ۳۸ ] ساختن عواطف دیگران پرهیزند. ۴- به آن ها تفهیم کنند که حتی در آداب و رسوم معقول یکدیگر، شرکت جویند و از این طریق به جلب محبت دیگران کمک کنند. این فرمول در برنامه های اسلامی از چهارده قرن پیش تحت عنوان یک نوع تقیه (تقیه تحبیبی) وجود داشته است، بی آن که شکل افراطی به خود بگیرد. توضیح این که: می دانیم متأسفانه مسلمانان به فرق مختلفی تقسیم شده اند که از همه مهم تر دو گروه «شیعه» و «اهل سنت» است و با نهایت تأسف این اختلاف بلافاصله پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وجود آمد. بحث از علل این انشعاب از موضوع این مقال خارج است و در بسیاری از کتب تشریح شده است ولی فعلاً آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در هر حال امروز ما با چنین تفرقه و ماده اختلاف ناراحت کننده ای روبه رو هستیم. اگر فکر کنیم می توانیم یکی از این دو گروه را به کلی از راه خود منصرف ساخته و به گروه دیگر ملحق سازیم. مثلاً پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) همه اهل سنت را با تبلیغات مستمر و پی گیر از راه و روش خود بازگردانند و این کار عملاً غیر ممکن است (درست است که نباید دست از تبلیغ منطقی و معرفی نقاط روشنی که در این مکتب وجود دارد به سایر برادران مسلمان، برداشت ولی به طور قطع وحدت عقیده حداقل در آینده نزدیک غیر ممکن به نظر می رسد). در این صورت آیا باید با دور کشی و جدایی از یکدیگر محیطی پر از سوء ظن و بدگمانی فراهم سازیم؟ آیا باید به عوامل بیگانه و دشمنان اجازه دهیم که گروه های ما را به جان هم بیندازند و نیروهایی را که باید صرف عقب راندن دشمنان گردد در نابودی برادران تباه شود. [ صفحه ۳۹ ] و یا این که به جای همه اینها سعی کنیم با نزدیکی هر چه بیشتر، پایه های تفاهم عمومی را روز به روز محکم تر سازیم، و نشان دهیم که علیرغم اختلافات موجود، در اصول اساسی اسلام با هم توافق کامل داریم، و برای حفظ آنها و حفظ کشورهای اسلامی در یک صف ایستاده ایم و هرگونه فداکاری می کنیم. به یکدیگر احترام می گذاریم، از یکدیگر حمایت می کنیم و برای کم کردن فاصله ها می کوشیم، و حتی احیاناً در کتمان پاره ای از موارد اختلاف کوشش داریم تا انگیزه های محبت و اتحاد و دوستی تحکیم گردد و رخنه ای در

اتحاد اسلامی ما ایجاد نشود. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعْبُرُ بِهِ فَإِنَّ وَدَّ السُّوءِ يُعْبَرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْئًا؛ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ، وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ لَا يَشِيقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهِ مَا عَيَّدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْحَبَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْحَبَاءُ؟ قَالَ التَّيْبَةُ؛ رَأَى أَيْنَ كَارِي كُنَيْدَ كَهْ دَر بَرَابَرِ مَخَالِفَانِ مَائِه سِرْزَنْش مَا شُود بَه شَدْت بِرَهِيْزِيْد رُزِيْرَا مَرْدَم پَدْر رَا بَه خَاطِر اَعْمَالِ فَرْزَنْدِ بَدَش مَلَامَتِ مِي كَنْد رُسْعِي كُنَيْدِ مَائِه زِيْنَتِ وَ اَبْرُوِي مَا بَاشِيْد نَه مَائِه عِيْبِ مَا، دَر مَرَاكِزِ اَنَهَا (اَهْلِ تَسْنَنِ) نَمَازِ بَكْغَداَرِيْد رُو اَز بِيْمَارَانَش عِيَادَتِ كُنَيْدِ وَ دَر مَرَاْسَمِ تَشِيْعِ جَنَازَه اَنَهَا حَاضِر شُوِيْد رُو دَر هَر كَارِ خَيْرِ، بِيشْقَدَمِ گَرْدِيْد، (وَ دَر اَيْنِ رَاهِ دَر صَوْرَتِ لُزُومِ بَه خَاطِرِ جَلْبِ مَحَبَتِ وَ اِتْحَادِ، خُودِ رَا كَتْمَانِ كُنَيْدِ) بَه خُدا سُوْگَنْدِ بَهْتَرِيْنِ عِبَادَتِ (دَر اَيْنِ كُونه مَوَارِدِ) كَتْمَانِ اسْتِ. رَاوِي حَدِيْثِ مِي گُوِيْدِ پَرَسِيْدَمِ كَتْمَانِ چِيْسْت؟ فَرْمُود: تَقِيَه. [۱۶]. دَر حَدِيْثِ دِيْگَرِي از اِمَامِ (عَلِيْهِ السَّلَامِ) مِي خَوَانِيْم: «رَجِمَ اللهُ عَبِيْدًا اِجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ اِلَى نَفْسِيْهِ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَغْرِفُوْنَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُوْنَ» [؛ صَفْحَه ۴۰] خُداوَنْدِ بَنْدِه اِي رَا رَحْمَتِ كَنْدِ كَه مَحَبَتِ مَرْدَمِ رَا بَه سُوِي خُودِ جَلْبِ كَنْد، اَنِچِه مَوْرِدِ اِتْفَاقِ (هَمِه مَسْلِمَانِ هَا وَ پَذِيْرَشِ اَنَهَا سْتِ بَكْگُوِيْدِ وَ اَز اَنِچِه مَوْرِدِ قَبُوْلِ اَنَهَا نِيْسْتِ صَرَفَنْظَرِ كَنْد). [۱۷]. وَ نِيْزِ اَز اَنِ اِمَامِ (عَلِيْهِ السَّلَامِ) اَز پِيَاْمَبْرِ اَكْرَمِ (صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اَنْبِيَاؤِه سَلَامًا) نَقْلِ شُدِه كَه فَرْمُود: پَرُوْرْدِ گَارِ بَه مَنِ دَسْتُوْرِ دَاْدِه بَا مَرْدَمِ مَدَارَا كَنْمِ وَ (اَنَهَا رَا تَحْتِ فِشَارِ قَرَارِ نَدِهْمِ) هَمَانِ كُونه كَه بَه وَاجِبَاتِ وَ فَرَايِضِ دَسْتُوْرِ دَاْدِه اسْتِ. سِپَسِ اِمَامِ (عَلِيْهِ السَّلَامِ) فَرْمُود: «خُداوَنْدِ پِيَاْمَبْرِشِ رَا بَه وَسِيْلِه «تَقِيَه» اَنْدَرِزِ دَاْدِه (وَ بَه اَوْ فَرْمَانِ دَاْدِ كَه بَرَايِ تَحْيِيْبِ مَرْدَمِ بَا اَنَهَا مَدَارَا كَنْد). [۱۸]. اَشْتَبَاهِ نَشُودِ مَفْهُومِ اَيْنِ سَخْنِ اَنِ نِيْسْتِ كَه پِيْرُوَانِ مَكْتَبِ حَقِّ دَسْتِ اَز مَكْتَبِ خُودِ بَرْدَارَنْدِ وَ دَر دِيْگَرَانِ حَلِ شُوْنْدِ بَلَكِه مَقْصُودِ اَنِ اسْتِ كَه دَر زَمِيْنِه هَدَفِ هَايِ كَلِي وَ اَصُوْلِي يَا بَلَنْدَنْظَرِي، وَ اَيْنِدِه نَگَرِي رُو گَزْدَشْتِ وَ فِدَاكَاَرِي بَه مَسْأَلِ بَنْگَرَنْدِ وَ بَا بَرَادَرَانِ مَسْلِمَانِ دَر بَرَابَرِ دَشْمَنْاَنِ مَشْتَرَكِ رُوِي نَقَاطِ مَشْتَرَكِ تَكِيَه كَنْنْدِ وَ اَز اَنِچِه مَائِه تَفْرَقِه اسْتِ بِرَهِيْزَنْدِ رُو اِگَر اَز مَسْأَلِ اِخْتِلَافِي سَخْنِ مِي گُوِيْنْدِ كَامَلَا دَر چَهَار چُوبِ بَحْثِ هَايِ مَنْطَقِي وَ دُوسْتَانِه سَخْنِ گُوِيْنْدِ وَ بَه مَحْضِ اَيْنِ كَه كَارِ بَه مَشَاجِرِه وَ مَطَالِبِ غَيْرِ دُوسْتَانِه مِي رَسَدِ فُورَا سَخْنِ رَا قَطْعِ كَنْنْدِ. اَيْنِ دَسْتُوْرِ مَخْصُوصَاً بَرَايِ اَمْرُوْزِ مَسْلِمَانَانِ كَه اَز يَكِ سُو دَر چَنْگَالِ صَهِيُوْنِيْسْتِ «غَاصِبِ» وَ «زُورْگُو» وَ «لَجْبَازِ» وَ اَز سُوِي دِيْگَرِ دَر چَنْگَالِ «اَسْتِعْمَارِ جَهَانِي» گَرْفَتَارَنْدِ نَهَايْتِ صُرُوْرْتِ رَا دَاْرِدِ. [ صَفْحَه ۴۱ ]

## افشاگران فداکار

چرا گروهی سد تقیه را شکستند و تا سر حد مرگ پیش رفتند در حالی که گروهی دیگر ظاهراً ساکت و خاموش بودند؟ آنها که در تاریخ مجاهدان اسلام مخصوصاً در سال های حکومت خفقان بار «معاویه»، پس از آن که ابرمرد بزرگ تاریخ بشر علی (علیه السلام) چهره در نقاب خاک کشید مطالعه دارند، با یک سؤال پیچیده روبه رو می شوند و آن این است که: در میان یاران راستین پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دوستان با وفای علی (علیه السلام) به دو چهره کاملاً متفاوت برخورد می کنیم. گروهی سرسختانه در برابر دستگاه های جباران زمان خود بپا خواستند نه به نصیحت ناصحان کوتاه بین که «سعادت» را تنها در «سلامت» می دیدند و سلامتی را به هر قیمت پذیرا بودند. گوش دادند رونه از نعره های وحشتناک جلا دادن خلافت ترسیدند، بلکه فریاد زدند، خروشیدند جوشیدند و قیام کردند و همه نقاب های عوام فریبانه ظالمان را کنار زدند و سرانجام پروانه وار خود را به شعله عشق آتش حق سوختند و خاکستر شدند. در این تابلو طلایی نام «حجر بن عدی» ها، «میثم تمار» ها، «عبدالله بن عقیف» ها را و مانند آنها را می بینیم. در حالی که گروهی دیگر از چهره های شناخته شده و ثابت قدم یاران علی (علیه السلام) نامشان در این لوحه نیست، و معلوم می شود آنها چنین جوش و خروشی نداشته اند. آیا می توان گفت گروه اول دست به قیامی حساب نشده، و انقلابی زودرس و [ صَفْحَه ۴۲ ] عجولانه زدند، و بی جهت جان خود را به خطر انداختند و کاری شبیه «انتحار» انجام دادند؟! حاشا که چنین بگوییم؛ چه این که بینش عمیق رُو آگاهی وسیع رُو دامان پاک آنها این گونه لکه ها را نمی پذیرد. آنها که در صفوف نخستین شاگردان

مکتب علی (علیه السلام) بودند حتماً به برنامه های خود آشنا بودند. حتی در موارد متعددی می خوانیم که خود علی (علیه السلام) آنها را از جزئیات جانبازیشان با لحنی کاملاً موافق آگاه ساخته بود، و مشتاقانه در انتظار تحقق وعده های مولا و پیشوای خود بودند. و آیا می توان گفت گروه دیگر که ظاهراً خاموش بودند و ساکت، و این مسیر را نپیمودند افرادی وظیفه شناس و ترسو و بی تفاوت و ناآگاه بودند؟ این سخنی است که تاریخ آن را تحمل نمی کند. پس چگونه این تضاد را برطرف سازیم؟ نه تنها در یاران علی (علیه السلام) در میان یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به همین چهره های متفاوت برخورد می کنیم چهره هایی همانند «ابوذر» و «عمار یاسر» که پرچم اعتراض را برافراشتند و افکار توده مسلمانان را بر ضد منحرفان شوراندند. اما گروه دیگری ظاهراً ساکت بودند، و یا مانند سلمان در متن حکومت قرار گرفتند حتی به استناداری «مدائن» رسیدند. گروهی از یاران امامان دیگر بر اثر سرسختی فوق العاده در زندان هارون جان سپردند و شربت شهادت را با افتخار نوشیدند اما کسانی همانند «علی بن یقظین» چنان در دستگاه حکومت نفوذ کردند که به مقام وزارت هارون رسیدند. اگر آن دوران، دوران «افشاگری» بود علی بن یقظین ها چه می گفتند؟ و اگر دوران (تقیه) بود انقلابیون چه می گفتند؟ [صفحه ۴۳] برای حل این تضاد و پاسخ گفتن به این سؤال مهم تاریخی بعضی از فقهای ما راهی را پیموده اند، و ما راه دیگری را انتخاب کرده ایم که در عین حال قابل جمع نیز می باشند، و هر دو را از نظر شما خوانندگان گرامی می گذاریم: آنها می گویند: گاه می شود که افشاگری و شکستن سد تقیه ای و قربانی دادن در راه آن «وجوب عینی» دارد ولی گاهی شکل یک «مستحب» به خود می گیرد. در صورت دوم نه افشاگر، کار خلافی کرده، و نه آنها که در نقطه مقابل قرار گرفته اند هر چند افشاگران به خاطر فداکاری هایی که در راه رسیدن به این هدف مقدس و شکستن سد تقیه به خرج داده اند، افتخار بزرگ و سعادت غیر قابل انکاری کسب کرده اند، به همین دلیل گروه ها «میثم ها» و «حجرها» و «رشید هجری ها» همواره در انظار مسلمین و پیشوایان اسلام مقام ویژه ای داشته اند، و همه جا از آنها با احترام فوق العاده ای یاد می شود. این درست به آن می ماند که افرادی برای حمایت از محرومان یک جامعه، اقدام به «ایثار» کنند، یعنی از حقوق مسلم خود به نفع آنان صرف نظر نمایند و تن به محرومیت در دهند. شک نیست این فداکاری و قبول محرومیت (جز در موارد استثنایی) واجب نیست، زیرا عدالت واجب است نه «ایثار». اما بدون شک یک کار انسانی و پراج محسوب می شود و نشان می دهد که فاعل آن دارای عالی ترین عواطف مردمی و انسانی است که شعاعش چنان وجود او را روشن ساخته که از منافع خویش می گذرد و تن به محرومیت می دهد تا انسان های دیگر راحت باشند. شکستن سد تقیه در پاره ای از شرایط و ظروف درست همین گونه است، و آن در جایی است که به مرز وجوب حتمی نرسیده است. [صفحه ۴۴] اما راه دوم: اشخاص و موقعیت ها و محیط ها با هم متفاوتند. در محیط پر خفقانی همچون محیط حکومت معاویه که تبلیغات دروغین دستگاهش که به وسیله جیره خواران و مزدوران و پاره ای از دانشمندان دین فروش که زمانی هم در صف صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار داشته اند چنان اوج گرفته که مردم به کلی از حقایق اسلام و آنچه حکومت جبار با آنها می کند بی خبر مانده اند. و مکتب انسان ساز علی (علیه السلام) با تمام نقاط درخشانش چنان سانسور شده و زیر پرده های سکوت و خفقان قرار گرفته که برای عقب راندن این ابرهای ضخیم و تیره و تاریکیانی لازم است که مرگشان طوفان های عظیمی به پا کند، در این گونه موارد - و لو به عنوان واجب کفایی - افشاگرانی لازمند که تا سر حد مرگ و قربانی شدن این راه پیش بروند. ولی آیا «شهادت» همه کس طوفان زا و موج افکن است، آیا از دست رفتن کسی می تواند لرزه بر افکار خفته بیفکند؟... مسلماً نه. حجر بن عدی ها، میثم تمارها، و در موارد مشابه ابوذرها و عمار یاسرها می بایست در این میدان ها گام بگذارند و دست به افشاگری زنند، و دیدیم که تنها مرگشان چه طوفان هایی بیا کرد. درباره «حجر بن عدی» و ده نفر (یا شش نفر) از یارانش می خوانیم بعد از آن که مهر سکوت را در عصر معاویه شکستند و همه جا را با طنین رعد آسای گفتار خود پر کردند و به روشننگری پرداختند، و به وسیله دژخیمان اموی گرفتار و در سرزمین نزدیک شام به نام «عذرا» (یا مرج عذرا) شربت شهادت نوشیدند، بی آن که حاضر شوند جان خود را با گفتن یک جمله در مورد

جدایی از مکتب علی (علیه السلام) نگهدارند، مرگشان طوفانی از خشم و اعتراض در سراسر حجاز و عراق برانگیخت طوفانی که معاویه هرگز انتظارش را نداشت. امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که در آن اعمال زشت معاویه را می شمرد به او نوشت: «الَّتِی قَاتَلَ حُجْرَ بْنَ عَدَىٰ أَخَا كِنْدَةَ زُوَ الْمُصَلِّیْنَ الْعَابِدِیْنَ الَّذِیْنَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ، وَ یَسْتَعِظُمُونَ البُدْعَ زُوَ لَا یَخَافُونَ زَفَى اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًّا آیا تو آن کسی نیستی که [ صفحه ۴۵ ] حجر بن عدی بزرگ قبیله کنده را با گروهی از نماز گزاران و عبادت کنندگانی که با ظلم و ستمگری مبارزه می کردند و از بدعت ها و تخلف از فرمان های الهی بیزار بودند زُو در این راه از ملامت کنندگان (محافظه کار و ترسو) بیم نداشتند، به قتل رساندی؟! [۱۹]. حتی در کتاب «اعلام الوری» می خوانیم: که «عایشه» نیز در این مورد بانگ اعتراض برداشت و به هنگامی که معاویه به مدینه سفر کرد و برای دیدارش به منزل او آمد شدیداً از او انتقاد کرد و او را به خاطر کشتن «حجر» و یارانش مورد ملامت قرار داد و گفت: از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: «سَيُقْتَلُ بِعَدْرَاءِ اُنَاسٍ یَعْضِبُ اللَّهُ لَهُمْ وَ اَهْلُ السَّمَاءِ»؛ در سرزمین عدرا گروهی به قتل می رسند که قتل آنها خدا و فرشتگان آسمان را به خشم می آورد. [۲۰]. و همین طوفان ها بود که بنیان بنی امیه را متزلزل ساخت، و این بود دلیل قیام آنها. و اما آنها که در درون حکومت های فاسد نفوذ کردند و به پست های حساس رسیدند بحسابشان جداست، آنها نه به خاطر پول و ثروت، و نه به خاطر مقام و موقعیت بلکه به عنوان یک «تاکتیک حساب شده» زیر نظر پیشوایان بزرگ اسلام به این کارها دست زدند، و علاوه بر این که پناهگاهی برای ستمدیدگان بودند و عملاً- قسمتی از مظالم این دستگاه های جبار را خنثی می کردند، در تسریع نابودی آنها سهم مؤثری داشتند، و تنها به خاطر همین اهداف مقدس بود که به چنان همکاری تن در می دادند. ولی اشتباه نشود راه سوء استفاده در این زمینه آن چنان وسیع است که هر کس باید خود را در این گونه موارد متهم کند مبادا گرفتار وسوسه های دروغین گردد و به گمان [ صفحه ۴۶ ] خدمت به خلق خدا و پیشبرد هدف های انقلابی در خدمت ظالمان و صاحبان «زر و زور» در آید، و به گمان خدمت به «امام حسین (علیه السلام)» در صف پیروان «زید» قرار گیرد. [ صفحه ۴۷ ]

### موضع تقیه در یک مکتب انقلابی

اسلام، انقلابی بوده و هست و خواهد بود زُو تقیه نیز جزئی از روش انقلابی اسلام است. بررسی عنوان بالا که شکل یک سؤال را به خود می گیرد و یافتن پاسخ آن نیازمند این است که قبلاً- به دو موضوع توجه کنیم: ۱- نیاز و کشش انسان به زندگی جمعی - برخلاف آنچه بعضی فکر می کنند- نه از این نظر است که انسان در دل اجتماع بهتر می تواند از مواهب زندگی بهره مند شود و با دشمنان حیات خود بجنگد، بلکه بخاطر آن است که یک انسان منهای اجتماع «هیچ» است و با اجتماع «همه چیز». او بدون زندگی جمعی «صفر» است و با آن «بی نهایت». او در شکل «فردی» موجودی است ضعیف و ناتوان، جاهل و نادان، عقب افتاده، و شکست خورده و در شکل «جمعی» موجودی است. دانا و هوشمند، غنی و پرمایه، پیروز و برونمند. تمام پیشرفت های علمی و صنعتی که چهره دنیا را دگرگون ساخته تنها محصول بخشی از همکاری انسان ها و به تعبیر دیگر نتیجه یک همکاری کاملاً محدود در زندگی گروهی و در سطح پایین است. و هر گاه مردم جهان برای زندگی گروهی در تمام سطوح آماده شوند در حقیقت آن روز هیچ شکل، ناهنجاری، تضاد و نگرانی در زندگی انسان ها باقی نخواهد ماند. در دنیای کنونی که ترکیبی از زشتی ها و زیبایی ها، پیروزی ها و شکست ها، [ صفحه ۴۸ ] کامیابی ها و ناکامی هاست، هر چه زیبایی و پیروزی و خوشبختی است نتیجه همکاری های جمعی است، و هر چه بدبختی و شکست و زشتی است نتیجه فردگرایی و جدا کردن حساب گروه ها از یکدیگر است، و تنها در این زمینه است که مفاهیمی چون استعمار و بهره کشی و استثمار، و پی آمدهای آنها از قبیل جنگ و خونریزی و ناامنی و پایمال شدن بدیهی ترین حقوق بشر شکل می گیرد. به همین دلیل آن کسی که گمان می کند می تواند در میان یک ملت بدبخت خوشبخت زندگی کند، و یا از آن بالاتر، پایه خوشبختی خود را بر اساس بدبختی دیگران بگذارد، سخت در اشتباه است. در آیتانی

که اشاره به قیام مهدی (علیه السلام) - یعنی اوج تکامل جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها - شده می‌خوانیم: (وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). [۲۱]. اشاره به این که استقرار عدالت پایدار در سراسر جهان بدون خارج شدن حکومت از دست فرد یا افراد و استقرار آن در دست توده‌ها که از آن تعبیر به «مستضعفین» (اکثریت قاطع گرفتار دربند) شده ممکن نیست. باید توجه به آنچه در بالا در زمینه بافت جامعه انسانی گفته شد درک این حقیقت آسان است که تمام تاکتیک‌های مفید و مؤثر در یک جامعه؛ آن‌گاه روح خود را حفظ خواهد کرد که از شکل فردی درآید، و در شکل جمعی ظاهر گردد، و «تقیه» از این قانون مستثنا نیست. یعنی «تقیه» تنها به صورت «کتمان عقیده و موضع یک فرد» نقشی ندارد، بلکه باید به عنوان یک برنامه گروهی سازمان یافته و تحت نظر رهبر و در موارد حساب شده انجام پذیرد، تا نتایج و فلسفه‌ها و آثاری را که در گذشته شرح دادیم به همراه داشته باشد. [صفحه ۴۹] ۲- تمام مطالعات تاریخی و اجتماعی و عقیدتی نشان می‌دهد که اسلام به صورت یک مکتب انقلابی ظاهر شد، و برای بقای خود لازم است همچنان انقلابی بماند، یعنی انقلابی بوده، و هست، و خواهد بود، بطوری که اگر روح انقلابی را از اسلام بگیریم نه تنها اصالت، بلکه محتوای خود را نیز از دست خواهد داد. نه فقط مسأله جهاد (جهاد در تمام زمینه‌ها: در برابر جهل و فقر و ظلم و فساد و هرگونه دشمن) و امر به معروف و نهی از منکر؛ تولی و تبری، حب فی الله و بغض فی الله، یار مظلومان و دشمن ظالمان بودن؛ نشان می‌دهد که اسلام از روح انقلابی ویژه‌ای برخوردار است بلکه عبادات اسلامی فردی که از شکل عبادت راهبان درون صومعه‌ها و زوایای غارها درآمده، و به صورت نماز جماعت؛ یا نماز جمعه؛ یا کنگره عظیم اسلامی حج عرضه شده روشننگر انقلابی بودن اسلام است. اسلام، با توجه به تاریخ و چگونگی پیدایشش، با «لا» که نشانه انقلابی بودن است شروع شده، و با قیامی پی‌گیر برضد تمام «بت‌ها» و تمام معبودهای ساختگی اعم از فکری و انسانی و سنگی و چوبی، به اوج خود رسید؛ و تمامی ریشه‌های آنها را همین قیچی «لا» برید و از میان برد. اکنون می‌رسیم به اصل بحث که در یک چنین مکتب انقلابی، و با توجه به لزوم کوشش‌ها در شکل جمعی «تقیه» چه نقشی می‌تواند داشته باشد. ممکن است در ابتدا چنین تصور شود که: یک مکتب انقلابی - همچون اسلام - باید صریح، گویا؛ افشاگر، و پرخروش باشد، «تقیه» و پنهان‌کاری نمی‌تواند در آن نقشی به عهده گیرد. اما توجه به بحث‌های گذشته و تعبیرات خاصی که در روایات تقیه آمده پاسخ این سؤال را به ما می‌دهد که تقیه در واقع یکی از برنامه‌های انقلابی و در مسیر پیشبرد هدف‌های انقلاب است. زیرا یک مکتب انقلابی ریشه دار و حساب شده به دو چیز نیازمند است: [صفحه ۵۰]

## حفظ افراد و حفظ اسرار

و به تعبیر دیگر از یک سو باید نیروهایی را که وجودشان برای پیشبرد اهداف انقلابی ضروری است حفظ کند، و از تلف شدن بی دلیل آنها جلوگیری نماید، و از سوی دیگر برنامه‌ها و نقشه‌ها و طرح‌ها را از دست یابی دشمن محفوظ دارد. در قسمت اول، تقیه ایجاب می‌کند: در آن‌جا که آفتابی شدن افراد، با عقاید ویژه‌شان نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه به قیمت جان آن‌ها تمام می‌شود، در پرده استتار باقی بمانند و با پوشش تقیه از چشم دشمن مکتوم و مستور باشند و برای ضربه نهایی آماده شوند. در این گونه موارد تقیه سپری است که جلو ضایعات انسانی را می‌گیرد، و نیروهای فعال و پویا و متحرک را برای موقع لزوم ذخیره می‌کند. و در قسمت دوم، تقیه همچون صندوق آهنین حفظ اسناد برای نگهداری اسرار طرح‌ها و نقشه‌های انقلابی است؛ همان طرح‌هایی که افشای آنها مساوی است یا بی‌اثر شدن آن‌ها، که شرح آن را در بحث‌های گذشته دادیم. بنابراین آن‌ها که گمان می‌برند تقیه با روح انقلابی اسلام تضاد دارد، یا مفهوم تقیه را نمی‌دانند و یا انقلاب را به معنای یک انقلاب سطحی و فاقد نقشه و تاکتیک تفسیر می‌کنند. ولی بهر حال - همان گونه که در آغاز این بحث هم اشاره کردیم - تأثیر گسترده و عمیق و چشمگیر «تقیه» در صورتی است که نه به عنوان یک اقدام فردی بلکه به صورت یک تاکتیک جمعی و تحت رهبری از آن استفاده شود. و با توجه به این



حقیقت، نکته دیگری نیز روشن می‌شود و آن این‌که: چه بسا موقعیت ایجاب می‌کند که در یک تشکیلات انقلابی حساب شده، گروهی «افشاگر» سازمان یافته باشند، تا هدف‌های آن مکتب را تشریح کنند؛ و به گوش همگان برسانند، هر چند این افشاگری توأم با ناملایمات یا خطراتی باشد، و گروهی دیگر در پشت جبهه - با استفاده از روش تقیه - ذخیره برای روزهای حساس گردند. ولی با نهایت دقت باید توجه داشت که قرار گرفتن در میان یکی از این دو گروه [صفحه ۵۱] بسته به میل اشخاص و افراد نیست، بلکه موقعیت افراد و ظروف و امکانات هر کس صف او را مشخص می‌سازد و گاه اوضاع ایجاب می‌کند که این دو گروه جابجا شوند و تغییر موضع دهند! در آخرین جمله این بحث بار دیگر این حقیقت را تکرار می‌کنم که: «تقیه یک نوع درگیری و مجاهده سری و مخفی است نه محافظه کاری و ترس و فرار از زیر بار مسئولیت‌ها، و آنها که غیر از این فکر می‌کنند به مفهوم واقعی این برنامه اسلامی نرسیده‌اند».

## پاورقی

- [۱] تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، صفحه ۶۶.
- [۲] سوره صافات، ۸۹ تا ۹۳.
- [۳] سوره یس، آیه ۱۴.
- [۴] سوره نحل، آیه ۱۰۶.
- [۵] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۸، حدیث ۳.
- [۶] همان مدرک، باب ۲۶، حدیث ۲۴.
- [۷] همان مدرک، باب ۲۴، حدیث ۶.
- [۸] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۴، حدیث ۱۶.
- [۹] همان مدرک، ج ۲۸، ح ۲.
- [۱۰] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، باب ۲۸، ح ۱.
- [۱۱] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۵، حدیث ۲.
- [۱۲] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۵، حدیث ۶.
- [۱۳] همان حدیث، مدرک ۷.
- [۱۴] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۳۱، حدیث ۱.
- [۱۵] وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب ۲۷، حدیث ۴.
- [۱۶] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۷۱.
- [۱۷] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۷۱.
- [۱۸] وسائل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۳.
- [۱۹] کتاب رجال ممقانی ترجمه حجر بن عدی.
- [۲۰] رجال ممقانی، ترجمه حجر بن عدی.
- [۲۱] سوره قصص، آیه ۵.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

